

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی

برلین، ۲۲ نومبر ۲۰۰۸

سرقت فرهنگی، جزئی از یک ستراتیژی شوونیستی

رژیم جمهوری اسلامی ایران

همین امروز خیر جالب، مگر سخت دردآوری را که جناب عارف گذرگاه از سایت "بی بی سی" گرفته و در دسترس مطالعه خوانندگان ارجمند پورتال "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" قرار داده اند، از نظر گذشتاندم. نسبت اهمیت موضوع مایلیم تمام خیر را بار دیگر از حضور افخم خواننده پورال بگذرانم:

» از سایت بی بی سی

جمعه ۲۱ نوامبر ۲۰۰۸

محاکمه یک ایرانی به اتهام صدمه به کتابهای تاریخی



روزنامه گاردین گزارش داده که دادگاهی در بریتانیا به اتهام یک ایرانی رسیدگی می کند که متهم است در مدت هفت سال کتابهای تاریخی را قرض گرفته و صفحاتی از آنها را جدا کرده است.

گاردین در گزارش مفصلی می نویسد که یک ایرانی ثروتمند به نام فرهاد حکیم زاده به بیش از ۱۵۰ کتاب و اثر تاریخی و بسیار پر قیمت مربوط به بعد از قرن شانزدهم میلادی که در کتابخانه ملی بریتانیا در لندن نگهداری می شده، آسیب وارد کرده است.

به نوشته گاردین، این ایرانی دانشگاهی خساراتی وارد آورده که به هیچ وجه قابل جبران نیست. صدمات وارد شده با چشم غیر حرفه ای قابل تشخیص نیست و در لابلای اوراقی قرار دارد که با دست صحافی شده اند و حدیث سفرهای اروپاییان به ایران، بین النهرین و امپراطوری مغول است.

به نوشته گاردین، پژوهشگران ارشد کتابخانه حبران مانده اند که چرا فرهاد حکیمزاده، تحصیل کرده دانشگاه هاروارد، ناشر و متفکر با یک چاقوی جراحی به جان ۱۵۰ کتابی افتاده است که قرن هاست در مجموعه ملی محفوظ بوده اند.

تلاش های بی بی سی فارسی برای تماس و جويا شدن نظر آقای حکیمزاده درباره این اتهامات بی نتیجه ماند. گاردین می نویسد: خسارت مالی که او در طی هفت سال به بار آورده است چیزی حول و حوش چهارصد هزار پوند است اما دکتر کریستین جنسن، مسئول بخش مجموعه چاپی کتابخانه می گوید به هیچ عنوان نمی توان قیمتی روی کتابها و نقشه هایی که او نابود کرده گذاشت.

گاردین از قول جنسن می نویسد: "این اشیاء تاریخی برای همیشه ناقص شده اند. شما نمی توانید کار او را جبران کنید. او بخشی از شواهد تاریخی درباره اولین سفرهای اروپایی به جایی که ما امروزه به آن خاورمیانه و چین می گوئیم از بین برده است. من بسیار عصبانی هستم. این فرد متمول چیزی را نابود کرده که متعلق به همه است".

در ادامه مقاله گاردین آمده حکیم زاده ۶۰ ساله، امروز (۲۱ نوامبر) در دادگاهی در لندن برای توضیح در این مورد حاضر میشود و ممکن است با مجازات زندان روبرو شود. فرهاد حکیمزاده بعد از سقوط شاه، ایران را ترک کرد و دارای پاسپورت آمریکایی است. او به ۱۴ فقره جرم از سال ۱۹۹۸ اعتراف کرده که شامل برداشتن نقشه های قدیمی و صفحاتی از ده کتاب در کتابخانه ملی بریتانیا و چهار کتاب دیگر در کتابخانه بودلین در شهر آکسفورد است.

گاردین می نویسد وقتی پلیس در ماه ژوئیه گذشته خانه او را در محله نایتس بریج لندن جستجو کرد، چندین نقشه، صفحه و تصویر گمشده را پیدا کرد که در لابلای نسخه های کم ارزشتر کتابهایی که متعلق به خودش است، چسبانده بود.



به نوشته گاردین، پژوهشگران کتابخانه در ماه ژوئن ۲۰۰۶، بعد از آنکه یک کتابخوان دیگر به آنها خبر داد که صفحاتی از یکی از کتابها کنده شده است، به کارگاه تبدیل شدند. تحقیقات دقیق کارشناسان، صحت این حرف این کتابخوان را ثابت کرد و بعد عملیات وسیعی درباره آنکه چه کسی مرتکب این کار شده و اینکه چه کتابهای دیگری هم به همین سرنوشت دچار شده اند، آغاز شد.

گاردین می نویسد که کارشناسان با استفاده از سیستم بایگانی الکترونیک تمام کسانی را که این کتاب را قرض گرفته بودند پیدا کردند و بعد آثار دیگری را هم که همین افراد از کتابخانه بیرون آورده بودند مورد تحقیق قرار دادند. آنها متوجه شدند بخش هایی از کتابها که همان دوره را به تفصیل شرح می دهد و درباره روابط اروپاییان با منطقه ای است که سوریه امروزی تا بنگلادش را در بر می گیرد نیز از کتابهای دیگر جدا شده است. ارزش بعضی از صفحات به ۳۲۰۰۰ پوند می رسد.

آنها متوجه شدند که حکیمزاده ۸۴۲ کتاب قرض گرفته و به دست کم ۱۵۰ کتاب خساراتی وارد شده است. بعضی از صفحات پیدا شدند اما بسیاری از آنها برای همیشه گم شده اند.

ساندرا لایبل خبرنگار گاردین می نویسد، کتابخانه نامه ای به حکیم زاده نوشت که در آن زمان رئیس بنیاد میراث ایران در لندن بود. او این بنیاد را از سال ۱۹۹۵ برای حفظ و ترویج فرهنگ ایرانی تاسیس کرده بود. او در جواب نوشت که اطلاعی درباره خسارات وارده به کتابها ندارد. به همین علت کتابخانه ملی تصمیم گرفت به پلیس مراجعه کند و داستان تحقیقات خود را شرح دهد.

گاردین به نقل از کریستین جنسن می نویسد: "حکیم زاده نمونه بارزی از خوانندگان کتابهای ماست. او اطلاعات عمیقی در این زمینه دارد و از نظر من این جرمش را سنگین تر می کند، چون او اهمیت چیزی را که نابود کرد میدانست. او در پوشش یک محقق و با هدف دزدی آثار تاریخی، از اعتماد ما سوء استفاده کرد." « (ختم نقل قول)

وقتی این گزارش دردناک فرهنگی را خواندم، فوراً به فکر همان ستراتیژی عظمت طلبانه و شوینستی جمهوری اسلامی ایران افتادم، که از مدتیست روی دست گرفته شده و در ابعاد مختلف، قدم به قدم به منصفه اجراء درآورده میشود. این ستراتیژی که ساحات عمده اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی را در بر میگیرد، از برکت پولهای سرشار و بادآورده نفت، از طریق عمال سرسپرده آن رژیم ددمنش پیاده شده میرود. آقای "حکیم زاده" هم یکی از عمال جمهوری اسلامی ایران است، که نقشه شوم این رژیم عظمت طلب و "سرتگرا" را در عمل پیاده میکند. وی بدون شک وظیفه داشته تا "اسناد مضره" را - یعنی اسنادی را که پلان های عظمت طلبانه رژیم مفتن اخوندی را نقش بر آب میسازد - از بین بردارد.

حدوداً یکسال پیش دوستی مقیم پاریس حکایت کرد که سندی بسیار جالب را در یکی از موزیم های نامدار پاریس دیده بود، که نظر به آن "هویت افغانی" سید جمال الدین افغان طوری ثابت می گردد، که هر نوع شک و ریب "شکگران" و "ریب پسندان" را میروید و از میان برمیدارد. گفت که این سند به زمانی برمیگردید، که "سید افغان" در پاریس اقامت داشت و یکجا با شاگرد و همزم خود، شیخ محمد عبده، جریده "عروة الوثقی" را بیرون میداد. آن دوست ادامه داد که: «**روزی یکی از نخبگان افغان را بدان موزیم رهنمونی کردم، تا چشم وی را از دیدن چنین سند متفن و استوار، روشن بسازم. اما وقتی به شعبه مربوطه موزیم مراجعه کردیم، با تأسف که از آن سند دیگر خبری نبود، یعنی باصطلاح "جای بود و جولا نی".**»

به یقین که گم شدن چنین سند مهم نیز کار کسانی بوده میتواند، که "افغان بودن" سید چون خار مغیلان در چشمشان میخلد و زیر بغلشان را می آزارد؛ و چه کسی میتواند درین زمینه دستی داشته باشد؟؟؟ من میگویم، که "سارق" کسی دیگر بوده نمیتواند، غیر از عمال رژیم کربلائی ایران، عیناً به مانند همان آقای "حکیم زاده"!!!!!!

البته به صدای بلند و با آواز جهر، در هر دیار و هر سر بازار باید گفت، که بزرگترین آسیب این ستراتیژی را ما افغانها و وطن عزیز ما افغانستان متحمل گردیده ایم و دردا و اسفا و دریغا، که حکومت و دولت تحت الحمایه و مستعمره حامد کرزی نه تنها در قصه چنین گپها و سخنان نیست، بلکه پیوسته از "دوستی بی ریا"ی جمهوری اسلامی ایران دم میزند!!!!!!

من از لاف دو سال بدینطرف، داد میزنم و هموطنان گرانقدر خود را متوجه این نکته مهم میگردانم. مقالات متعدد بنده در سایت های انترنتی و جرائد افغانی در خارج وطن، ازین حدیث غمین حکایتها دارند.

چند ماه قبل که از سرقت الواح قبور در ولایت هرات سخن میرفت، ضمن مقاله ای معنون به "سرت و تاراج آثار تاریخی افغانستان، تجارت بر سر سنگ و خاک مردگان..." در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" توجه و طنداران خود را بدین مهم جلب نموده بودم. در آن مضمون که مؤرخ ۲۳ اگست ۲۰۰۸ بود، چنین میخوانیم:

«... حالا که خبر دزدی الواح قبور را از مزارات هرات خواندم، گوشم جیرنگ کرد که حتی در همان آوان، در سال ۲۰۰۲ و شاید مدتها پیش از آن، نیز دستانی در کار بوده اند، تا "هدفمندانه" آثار همان یک دوره را از افغانستان بزدند. خبر ازینقرار است:

«اعلامیه مطبوعاتی وزارت اطلاعات و فرهنگ!

۲۲,۰۸,۲۰۰۸ د باختر آژانس BNA

به اساس راپور های واصله از ولایت هرات، در مدت کمتر از یکماه، شش واقعه سرقت سنگها از زیارت های تاریخی و قبرها ثبت و راجستر شده است. این سنگها اکثراً مربوط به دوره تیموری است و طوری معلوم میشود، که این وقایع جدید مطابق یک پلان منظم عملی میشود. وزارت اطلاعات و فرهنگ، که با همه امکانات خود در همکاری با ارگانهای امنیتی در جهت محافظت ساحات باستانی و ابدات تاریخی تلاشهای خستگی ناپذیر می نماید و هم اکنون نیز بخاطر نجات سنگهای زیارتها و مقابر یک سلسله اقدامات را عملی نموده، وقایع اخیر را قابل تشویش میداند. حفاظت ساحات باستانی، ابدات تاریخی، دارایی های فرهنگی و اماکن مقدس کشور وجیبه ملی مشترک حکومت و مردم افغانستان است. وزارت اطلاعات و فرهنگ علاوه ازاینکه توجه مقامات امنیتی را در مورد این مشکل تقاضا می نماید، از هموطنان عزیز جدا آرزو می نماید، که در محافظت نوامیس ملی و دارائی های فرهنگی همکاری نمایند.» (ختم خبر)

طوری که در بالا گفتم؛ حین زیارت از "عاشقان و عارفان" کابل و مزارات قرب و جوارش، فکر میکردم که روزگار و لیل و نهار از کنار این قبرها نگذشته بود و لوحه های مرمرین قدیمی ایستاده، همان طور ایستاده بودند. آخر در عنعنات و سنن پسندیده دینی و آبائی ما دستبرد به قبور و هتک حرمت به اهل قبور، گناهی بود کبیر و سخت نابخشودنی. از زمانه های دور پدران و مادران به فرزندان خود گوشزد همی کردند، که:

« حرمت مردگان و اهل قبور را بدارید!!!! بر مزار مردگان دعا بخوانید و طلب آمرزش بکنید!!!! و هوش کنید و زینهار اگر از سر گوری بگذرید و یا بر قبری، پای بگذارید!!!! ... » اما حالا؟؟؟

حالا این خاک را چه شده و این مردم چرا یکباره دگرگون گشته اند، که حتی بر "گورستان" خویش هم هرگز رحم نمی کنند؟؟؟ نه تنها بر سر مزاری آیه ای و سوره ای از کلام الله مجید را نمی خوانند و بر روان آن گذشته "منتظر"، دعای مغفرت نمی فرستند، که بر مردگان حتی توهین هم روا میدارند؛ و چه توهینی بالاتر ازین، که لوح مزار کسی را بکنند و بزدند؟؟؟

اطلاعیه تکانه‌دهنده وزارت اطلاعات و کلتور افغانستان واقعاً که سخت هشدار دهنده است و احتمالاً اوج کارهای درآورد این سنخ را نشان میدهد، زیرا! **زیرا مقامات دولتی و حکومتی افغانستان معمولاً وقتی از واقعه ای اطلاع حاصل میکنند، که گپ از گپ گذشته و راه و چاره به کلی از میان رفته باشد.**

از این خبر و اخبار ناگوار دیگر که دم به دم از هر گوشه و کنار وطن میرسد و همان بیت معروف

« هر دم ازین باغ بری میرسد تازه تر از تازه تری میرسد»

را تداعی میکند، باید بخود پیچید و فغان سر داد که :

- آخر این وطن و این مردم را چه شده؟؟؟

- مگر افغانستان "مال بی صایب" (مال بی صاحب) و "شهر خربوزه" گشته که هرکه دلش بخواهد، میکند و باز خواستگری نیست؟؟؟

- مگر هزاران غم و اندوه و دربدری و خاک بسری کم بود که حالا بلا و بلیه دیگری نیز از آسمان نازل گشته و فرهنگ و مواریت فرهنگی ما را از ما میگیرد؟؟؟

- **آخر اگر "فرهنگ" ملتی را بگیری، چه چیزی برایش باقی می ماند؟؟؟**

در اشغال درآوردن یک کشور و سپس زدودن و مسخ کردن فرهنگ آن، کاری نیست که بی خلطه فیر و یکشبه نازل شده باشد. جهان خواران شرق و غرب هرکدام به نوبه خویش کوشیده اند که همزمان با اشغال کشور ما، فرهنگ مردم ما را نیز از ما بگیرند و ملت ما را از ارزش های والای شان تهی بسازند. ما چه میدانیم، شاید میخواهند ملت ما را از طریق سلب و مسخ ارزشهای فرهنگی آن، منکوب و مطیع خود بگردانند؟؟؟ اشغالگران شاید درک کرده باشند، که چه چیزی باعث گردیده تا این ملت در طول قرون و اعصار در مقابل هر مهاجمی و در برابر هر استیلاگر قهاری، سینه سپر بسازد و از هستی و کیان خود مردانه دفاع نماید!!!

اینان حتماً دریافته اند که همان شهامت و جنابازی و غرور و تسلیم ناپذیری فرزندان و در کلیت اشغال و والای فرهنگی این "خاک" و این "ملت" بوده که هر دو را چنین "تسلیم ناپذیر" و "تسخیر نشدنی" ساخته است. بلی؛ جهانبانان جهانخوار حتماً متوجه همین نکته حساس گردیده اند و نیک دریافته اند، که تا این ملت بر چنین ارزشهای "غرور آور" و "افتخار آمیز" منهدم باشد، تسلط و غلبه بر آن نیز کاریست دشوار و حتی از سنخ ناممکنات. اینست که آب را از سرچشمه باید بخشکانند و اینست که میخواهند فرهنگ ما را بربایند و ما را ازین سرچشمه فیاض و الهامبخش، تهی سازند!!!!!!!

بعد از یادآوری مراتب بالا وقت آن رسیده که از خود و دیگران بپرسیم :

- این الواح قبور را چرا میدزدند؟؟؟

- این تخته سنگ های منقش و منقور اهل قبور به درد چه کسی می خورد؟؟؟

- مگر در بازار عتیقه فروشان خریداری برایشان پیدا می گردد؟؟؟

- مگر "چشم انگوریان" باخترزمین که بر وطن ما خرینجه انداخته اند، و یا "چشم هیلیان" دیگر که به نام سیاح و توریست و جهانگرد به ملک ما می آیند، خریدار این همه مال اهل القبور اند؟؟؟

در کنار وادی خاموشان و در جوار سرزمین اسیران خاک و در این ملک بی صاحب، مگر کسی پیدا نمی شود که بانگ بلند بردارد که :

- **اگر زندگان ما را می آزارید، بگذارید که گذشتگان و مردگان ما آرام بخوابند!!!!!!!**

- **مال مردگان را نذرید، که این "بی زبانان" قدرت دفاع از خود و ذرات وجود خود را، که یگانه مایملک ایشان است، ندارند!!!!!!!**

بلی؛ باید پرسید که خریدار این لوح چه کسانی بوده می توانند؟؟؟

من این کار را باز از دریچه "تهاجم فرهنگی ایران بر افغانستان" می نگرم و میدانید چرا؟؟؟

شاید میخواهند آن الواح بزرگان را در کدام گوشه خاک خود بنشانند و پس از گذشت سال ها و دهه ها باز بیایند و شجره ای جعل کنند که : « آن فلان و آن بهمان از "ایران" بوده است، که پیکره بیجان و عظام رمیم شان در این گوشه و آن کنار، خاک مان خوابیده است!!!!!!!»

دزدی آثار تاریخی این سنخ، که معرف فرهنگ ما در مقاطع خاص و حساس تاریخ ماست، منطقاً تنها یک خریدار بالقوه میتواند داشته باشد. و من این خریدار را به شما معرفی میکنم :

این خریدار کسیست که پیوسته مفاخر تاریخی ما را در روز روشن می دزدد. مولوی ما را میدزدد و سنائی ما را و ناصر خسرو و ابوالمؤید و ابوشکور و دقیقی و عنصری و فرخی و بیهقی و گردیزی و خاوندشاه و میرخواند و خواندمیر و بهزاد و جامی و بالآخره سید جمال الدین ما را. این دزد اینک با "پشتاره" دستگیر گردیده. و این پشتاره چیزی دیگر نیست، مگر آثار تاریخی و باستانی و خصوصاً الواح قبور بزرگان تاریخی ما. این الواح را میدزدند، تا در جانی از خاک خویش نصب نمایند و بعد از گذشت زمان ، دعوا سر دهند که های مردم :
« فلان و بهمان "بزرگ" از ماست و اگر باور ندارید بروید و الواح قبور ایشان را در فلان و بهمان گوشه و کنار مرز و بوم مان بیابید!!!!!!»

در این ملک بی صاحب کس نمیداند که چها میگردد؟؟؟ در آوانی که دروازه های افغانستان "چارپلاق" باز است، هر کس میتواند بیاید، بخرد ، بچاپد و ببرد. هر که چار قران و چند دالر و یورو و دینار داشت، میتواند آثار گرانبهای ما را به نرخ "گاه ماش" بخرد و با خود ببرد. واقعاً که در این ملک هرکس دستش برسد، می دزدد؛ بیگانه جدا و دوست جدا، و کس نیست که جلو دزدان "دوست" و "بیگانه" را بگیرد!!!!!!.....»

آرزومندم که نکات بالا مورد توجه هموطنان بادرد و دلسوز ما قرار گرفته و ایشان را برانگیزد، تا به رسته خویش آواز "مظلومیت فرهنگی" ما را بلند نمایند!!!!!!